

مشخصه های سیاست و روحانیت در کشور عزیز ما افغانستان زیر ساخت های اپوزیسیون اسلامی در خارج از کشور پیدایش و ایجاد سازمان های سیاسی - اسلامی

گروه های اسلام گرا و ضدیت با حاکمیت سیاسی در کشور
دولت و اپوزیسیون اسلامی پس از تحولات ثور
اسلام رادیکال علیه گذشته
اپوزیسیون اسلامی

مشخصه های سیاست و روحانیت، بویژه در سیاق اندیشه سیاسی مذهبی، بمثابة پیوند عمیق میان عقاید دینی، اخلاق و مدیریت جامعه پنداشته میشود. بر بنیاد اطلاعات موجود، شاخصه های سیاست بر پایه رویکردهای اعتدال گرایانه، تعامل گرا و توسعه محور باید استوار باشد. باید توانست تا پلی میان نهاد روحانیت و مدیریت اجرایی مدرن ایجاد نمود. سیاست مجموعه فعالیت ها، فرآیندها و تصمیم گیری هایی است که بمنظور مدیریت، توزیع قدرت و تنظیم امور جامعه، کشور یا سازمان ها بکار می رود. حوزه یاد شده دربرگیرنده ابعاد گسترده ای از جمله حکمرانی، مذاکره، وضع قوانین و تصمیم گیری های کلان اقتصادی و اجتماعی می باشد. سیاست راهی بمنظور رسیدن به منافع مشترک یا گروهی در میان معضلات می باشد. جنبه های کلیدی سیاست عبارتند از تعریف قدرت، حکمرانی و تصمیم گیری، توزیع منابع و حل منازعات. انواع سیاست عبارتند از: سیاست داخلی، سیاست خارجی و به مفهوم کلی، سیاست غیر قابل اجتناب بوده و نقش مهمی در تشکیل جوامع و حکومت ها ایفا می کند. روحانیت در سیاق اسلامی، به صنف یا گروهی از دانش آموخته های حوزه های علمیه گفته می شود که به تحصیل و ترویج علوم دینی، فقه و شریعت میپردازند، افراد یاد شده، وظایفی مانند تبیین احکام، اقامه نماز و هدایت دینی شهروندان را بر عهده دارند. ابعاد و ویژگی های روحانیت عبارتند از: هویت و وظایف، چگونگی دیدگاهها و گونه شناسی.

نخست و قبل از همه، قابل یاددهانی پنداشته می شود که اصل تکامل اکثریت قریب بتمام جنبش های مذهبی و سیاسی مدرن، بگونه کلی، از روند توسعه سیاسی در کشورهای شرقی جدایی ناپذیر پنداشته می شود. در زمینه افزایش فعالیت سیاسی، دین نه تنها بمثابة نیروی یکپارچه کننده، بلکه بعنوان اهرم مهمی بمنظور بسیج سیاسی اقشار و گروه های مختلف اجتماعی عمل کرده است. بخاطر ما باشد که سیاسی شدن آگاهی جمعی، بویژه در قالب های مذهبی، بنحوی از انحاء ناشی از رشد تنش های اجتماعی - سیاسی در کشورهای مسلمان منطقه، بویژه در دهه های پایانی سده ۲۰ پنداشته می شود، بویژه زمانی که جنبش های مذهبی و سیاسی معروف به "احیای اسلامی" بگونه ای وسعت یافت. از منظر یاد شده، علاقمندی مداوم به رویدادهای کشورهای عزیز ما افغانستان، جایی که سازمان های مذهبی و سیاسی، نقش مهم و در برخی موارد، سهم تعیین کننده ای در توسعه کشور ایفا نمودند، کاملن قابل درک می باشد. کشور عزیز ما همچنان در حال سپری نمودن وضعیت ناپایدار اجتماعی - سیاسی می باشد که بگونه مستقیمی نتیجه فعالیت ها و چگونگی عملکردهای سازمان های سیاسی اسلامی پنداشته می شود. با وجود آنکه نماینده های سازمان های سیاسی مجا هدین که در دهه ۱۳۵۸ خورشیدی در مخالفت با رژیم و حاکمیت سیاسی به مبارزه ادامه دادند، ایده ها، طرز تفکر و برداشت مجاهدین و "طالب" ها که تحت تأثیر ایدئولوژی و آموزه های سازمان های سیاسی اسلامی کشورهای دیگر، بو

بیزه و در درجه نخست مصر، پاکستان و عربستان بنوبه خویش برچگونگی وضعیت اجتماعی - سیاسی در کشورهای شوروی سابق (اکنون کشورهای مستقل آسیای مرکزی)، بگونه ای تأثیر گذاشت. درین راستا، مطالعه و بررسی کلی ترین ویژگی ها و مشخصه های تکامل، اشکال بیرونی و محتوای ایدئولوژیک و سیاسی فعالیت های سازمان های مذ هبی و سیاسی در کشور عزیزما، بویژه برای امنیت کشورهای همجوار از اهمیت قابل توجهی برخوردار می باشد. چنین بنظر می رسد که تحول اوضاع بمفهوم وسیع کلمه، بویژه در اراضی متعلق بکشور عزیزما و چگونگی وضعیت اجتماعی - سیاسی در آن، در اوضاع و شرایط کنونی و در آینده ها نیز تا حدود زیاد و مقیاس معینی بموضعگیری ها و نحوه عملکردهای سازمان ها و گروه بندی های مذهبی و سیاسی بستگی خواهد داشت. در راستای یادشده، بگونه ای، یک تحلیل علمی مستدل چگونگی فعالیت های آنها، بویژه در وضعیت کنونی می تواند در تدوین سناریوهایی بمنظور توسعه فرآیندهای سیاسی، چه در محدوده افغانستان و چه در اراضی متعلق بکشورهای همجوار آن مؤثر واقع گردد. هدف از تحلیل مسایل و موارد گفته آمده، عمدتاً بررسی و مطالعه نقش دسته بندی های مذهبی و سیاسی در حیات سیاسی کشور عزیزما می باشد. همچنان موضوع عمده نیشته حاضر، مطالعه تاریخچه و چگونگی پیدایش دسته بندی های یادشده و نحوه فعالیت و نوع عملکرد سیاسی آنها، بویژه در امتداد زمانی حضورشان در متن قدرت در کشور می باشد. از یادمان رود که چارچوب زمانی نیشته حاضر، دربرگیرنده دوره زمانی نیمه دوم سده ۲۰ و آغاز سده ۲۱ می باشد. بنابراین، بمنظور ریشه یابی و شناخت تشکلات مذهبی - سیاسی در کشور، به نقش اسلام و چهره های مذهبی در حیات سیاسی - اجتماعی کشور، بویژه از دهه ۱۲۹۸ خورشیدی، توجه بیشتری مبذول گردیده است. بمنظور مطالعه و بررسی همه جانبه شکل گیری و گسترش سازمان ها و دسته بندی های سیاسی اسلامی در کشور عزیزما، تحلیل تطبیقی حوزه های اصلی فعالیت و نگرشهای ایدئولوژیک و سیاسی و تحلیل نقش آنها در امر توسعه افغانستان، بویژه در دوره یادشده مورد بررسی و مطالعه قرار داده شده است، از جمله:

- ۱) بررسی و مطالعه شرایط و عوامل و فاکتورهایی که در تشکل و توسعه دسته بندی های سیاسی - اسلامی، ترکیب، پایگاه اجتماعی و برنامه ها و عملکردهای سیاسی آنها نقش داشته اند؛
- ۲) شناسایی چگونگی تداوم ارتباط بین دسته بندی ها و سازمان های سیاسی اسلامی در کشور عزیزما و نوع فعالیت ها، ساختارها و ایدئولوژی های سازمان های مشابه در سایر کشورهای مسلمان؛
- ۳) ردیابی و شناخت روندهای اصلی در توسعه مؤلفه ایدئولوژیک و سیاسی فعالیت های دسته بندی های سیاسی اسلامی در کشور عزیزما افغانستان. اما مبنای عمده مطالعه کنونی بر بنیاد کار شرق شناسان داخلی و خارجی استوار می باشد که تحقیقات و بررسی های شان را با در نظر داشت رویکرد یکپارچه بمنظور تحلیل و بررسی منطقه مشخص انجام داده اند. چگونگی نوآوری نیشته حاضر باین مفهوم تلقی می گردد که تلاش بعمل آمده تا اطلاعات و داده های اغلب متفاوت و گاه هم متناقض در مورد موضوع مورد مطالعه را که یا در آثار علمی بنشر رسیده و یا تک نگاری های موجود، بمنظور مطالعه و بررسی جامع، گسترده و چند وجهی، بگونه ای تعمیم دهد. با وجود اینهمه، آثار و نیشته های اختصاص یافته به چگونگی و نوع عملکردهای دسته بندیها و جریانهای مذهبی و سیاسی در کشور عزیزما، در مطالعات شرق شناسی داخلی بمنظور تجزیه و تحلیل چگونگی عملکردهای سازمان های یادشده و ردیابی و تحلیل همه جانبه مراحل اصلی توسعه ایدئولوژیک و سیاسی آنها، بویژه از بدو تأسیس الی آغاز سده ۲۰، هنوز هیچگونه بررسی و مطالعه جامعی انجام نشده است. قابل تذکار پنداشته میشود که مبنای نظری نیشته حاضر، آثار نویسنده های خارجی در مورد مشکلات جنبشهای اجتماعی - سیاسی در قالب و چارچوکات مذهبی، ایدئولوژیک و فعالیت ها و چگونگی اقدامات عملی آنها نهفته می باشد. همچنان از مطالعات و بررسی هایی که به تاریخ سیاسی کشور عزیزما افغانستان و همچنین نقش اسلام و سازمان های سیاسی اسلامی در کشورها و سایر کشورهای اسلامی از جمله عربستان، مصر، ایران و پاکستان اختصاص داده شده، استفاده بعمل آمده است. بایست یادآور شد که ادبیات و آثار علمی که می توانند اطلاعاتی در مورد چگونگی فعالیت های سازمان ها و دسته بندی های مذهبی و سیاسی در کشور عزیزما، بویژه در دهه ۱۳۶۸ خورشیدی و چگونگی عرض اندام نمودن "طالب"ها در کشور عزیزما و شیوه های سیاسی عملکردهای آنها از اهمیت منحصر بفردی برخوردار می باشد. یاددانهایی بعمل می آید که بر بنیاد استدلال ها و نقل قول هایی از فضای داخلی "طالب"ها در کشور بمنظور درک بهتر و شناخت کامل تر ایدئولوژی آنها، نباید بی توجه بود. عده ای هم طبقه بندی سازمان های سیاسی اسلامی در کشور عزیزما را بدو گروه سنت گرا و بنیادگرا تقسیم نمودند، در حالی که بین مفاهیم سنت گرایی و بنیادگرایی اسلامی، بوضوح، تمایز قائل میگردند. بایست با تفصیل، اصل نقش اسلام و روحانیت مسلمان در جامعه افغانی بررسی گردیده و توسعه و گسترش ایده های بنیادگرایی اسلامی در جامعه ما و سایر جوامع کشورهای اسلامی مورد مطالعه و بررسی های جامع قرار داده شود.

اساسن، خلاصه ای از نیشته های نویسنده های غربی که به مشکلات، معضلات و تحولاتی در زمینه، اختصاص یافته است، بگونه کلی از "مجاهدین" انتقاد می نمایند که کمک ها و معاونت های سخاوتمندانه ای از جانب ایالات متحده و کشورهای غربی بدست می آوردند، اما پس از بقدرت رسیدن، مبارزه همه جانبه ای را بین خود آغاز نمودند، تا اینکه تداوم زد و خوردهای تنظیمی، فروپاشی سیاسی و اقتصادی افغانستان را در پی داشت.

بررسی مسایل مربوط به نقش اسلام در سیاست و سایر بخش های جامعه افغانی مستلزم مطالعه و بررسی آثار علمی اختصاص یافته بتوسعه عمومی اسلام در سده ۲۰ و همچنین نقش آن در حیات سیاسی و اجتماعی برخی از کشورها از قبیل عربستان، پاکستان و ایران بود.

اما، برخلاف سایر دسته بندی ها و تشکلات اجتماعی - سیاسی، در صفوف و رده های مختلف سازمان ها و دسته بندی های مذهبی - سیاسی در کشور، اصلن وحدتی وجود نداشت. در حالی که عامل وانگیزه تعهد به ایده های اسلامی بمتا به عامل وحدت و یگانگی آنها پنداشته می شد، اما در مورد چگونگی نقش اسلام در حیات اجتماعی - سیاسی از هم متما یزمی گردیدند. اصلن در امر واکنش به سیاست های نوسازی رژیم حاکم که در دهه های ۱۳۲۸ - ۱۳۴۸ دنبال می گرد ید، پابعرصه وجود نهادند. در حالی که سنت گرایان، نماینده های روحانیت مسلمان و همچنان عده ای از نخبگان سنتی، اصلن بدنبال تصاحب قدرت نبوده، بلکه به بازگرداندن توازن قدرت بین رژیم حاکم و دین که قبل از اصلاحات دهه ۱۳۲۸ خورشیدی موجود بود، سعی می ورزیدند. بنیادگرایان، بیشتر از ایده های اخوان المسلمین پیروی مینمودند. آنها پایه گذاری و ایجاد جامعه ایده آل را مبتنی بر پابندی احکام اسلامی مینداشتند. بنیادگراها که سازمان های منحصر بفرد شان را با ساختار مشخص و انضباط سختگیرانه ای ایجاد نمودند که بعدها رهبری گل جنبش اسلامی را بر عهده گرفته و به مخالفت با رژیم حاکم در جامعه مبادرت ورزیدند. پس از کودتای ضد سلطنتی سال ۱۳۵۲ خورشیدی و بقدرت رسیدن محمد داؤد، تمامی سازمان های سیاسی غیر قانونی اعلام گردیده، بنیادگراها و برخی از نماینده های روحانیت ارشد مسلمان بفعالیتهای زیرزمینی رو آورده و به مبارزه علیه رژیم محمد داؤد آغاز نمودند. درین مرحله، اقدامات هر دو گروه یاد شده با هم اصلن هماهنگ نبود و همچنان سنت گراها و بنیادگراها، هیچکدام از حمایت های توده یی برخوردار نبودند.

بخاطر ماباشد که در امتداد زمانی حاکمیت مجاهدین در کشور، نفوذ اسلام در جامعه بمقایسه گذشته ها، بگونه چشمگیری افزایش حاصل نمود. اما احیای جایگاه روحانیت در حوزه های سنتی فعالیتش، بویژه در زندگی و حیات روزمره شهروند ان کشور آغاز گردید. اما در عین حال، خود وزرای مذهبی، بگونه عملی اجازه ورود بقدرت را نداشته، بلکه مقام های مهم دولتی در حیطه قدرت و اجراءات رهبران احزاب بنیادگرا متمرکز شده بود که بسیاری از آنها اصلن روحانی نبوده و در سطح محلی، فرماندهان محلی و دیگر رهبران منطقوی، عملن به حاکمان کشور مبدل گردیدند. در وضعیت اینچنینی، نقش احزاب و گروه های سنت گرای اسلامی عملن تنزیل نموده و باستثای صبغت الله مجددی که بمدت زمان دوماه بمثابه ممثل دولت اسلامی افغانستان قرار داشت، دیگران به دریافت مناصب کلیدی در دولت موفق نگردیدند.

مجاهدین که در برنامه های شان، ایجاد و پایه گذاری "دولت واقعن اسلامی" را بمثابه هدف عمده و اساسی خویش پنداشته و طرفدار شکل گیری جامعه ای بودند که شهروندان کشور بگونه منحصر بفردی توسط هنجارهای اسلامی، زندگی و حیات روزمره شان را تنظیم نمایند، اما قادر نشدند تا به هدف یاد شده نایل گردند. امر متذکره، بگونه متباززی بدلیل فقدان و نبود وحدت ایدئولوژیک و سیاسی رهبران احزاب، تفسیرهای متعدد و متفاوتی از ماهیت "دولت اسلامی"، رقابت های شخصی و همچنین نفوذ قابل توجه ارزش های لیبرال پنداشته شد که از زمان حاکمیت بر رهبری محمد داؤد و پس از آن در میان شهروندان کشور باقی مانده بود.

بنابراین، با وجود آنکه کشور عزیز ما، بویژه پس از به حاکمیت رسیدن مجاهدین، بمثابه یک کشور اسلامی اعلام گردید، اما ساختار حاکمیت و نهادهای اجتماعی - سیاسی بدون تغییر ماهیت و بدون تعیین جوهر سیاست داخلی و خارجی، بگونه تمام عیاری، سکولار باقی مانده و اما اسلام بمثابه هسته ایدئولوژیک رژیم جدید در کشور مبدل گردید. برین بنیاد، مجاهدین، عملن باثبات رسانیدند که هدف اصلی طرح شعارهای جهاد و اسلام توسط آنها ساخت و ایجاد "دولت واقعن اسلامی" نه، بلکه تصرف قدرت در کشور بود.

اما در دوران حاکمیت "طالب" ها در کشور، وضعیت کاملن متفاوتی بر کشور حاکم گردیده و قدرت به نماینده های اقتشار پایین تر روحانیت اسلامی، ملأها و فارغ شده های قبلی مدارس تعلق گرفت. اما "طالب" ها نوع رژیمی از حاکمیت دینی اسلامی را در کشور از قوه بفعل مبدل و جامعه افغانی را تا حدودی بگونه ای افراطی و اسلامی نموده، سیاست، اقتصاد، حیات عمومی و زندگی روزمره و حوزه های فرهنگی را تابع هنجارهای اسلامی نمودند که بمثابه نوعی از همزیستی

ایده ها و عملکردهای مذهبی - سیاسی و هابی های سعودی، اسلامگرایان پاکستانی و ایرانی و دیدگاههای نظری بنیادگرا ها و در درجه نخست، گروه اخوان المسلمین و همچنان هنجارهای مذهبی کشور بود که بسیاری از شهروندان کشور، از مدت ها قبل فراموش نموده بودند.

این یک واقعیت کاملن واضح و مبرهن می باشد که "طالب" ها حاکمیتی را با ماهیت دینی تمامیت خواه اسلامی مبتنی بر خشونت پایه گذاری نموده که سیاست اسلامی سازی آنها بگونه خشن آن برای بسیاری از شهروندان کشور اصلن بیگانه و غیر قابل درک بنظر می رسد.

"طالب" ها که در ابتدا خود را سنت گرا معرفی نمودند، با وجود آنکه مشارکت شان را درین جهت از اندیشه اجتماعی - سیاسی در اسلام انکار می نمایند، اما چگونگی عملکردها و نوع نگرش آنها، بوضاحت نشاندهنده تعهد و پابندی کامل آنها به ایده های بنیادگرایانه می باشد.

نباید بهیچوجه فراموش نمود که مبارزه بمنظور تصرف قدرت بین سازمان های مذهبی - سیاسی و حاکمیت موجود در کشور، اصل نقش اسلام در کشور ما را دستخوش تحول و تغییر نمود. اگر قبل از آن، وضعیت یادشده به بخشی از زندگی شهروندان مبدل گردیده و در سیاست بمثابة وسیله ای بمنظور مشروعیت بخشی به قدرت حاکمان سیکولار، چه پادشاه، چه رئیس جمهور مورد استفاده قرار می گرفت، در دوران حاکمیت مجاهدین و پس از آن در امتداد زمانی حاکمیت "طالب" ها، بعامل و فاکتوری مبدل گردید که تمامی جنبه های زندگی و حیات جامعه افغانی، از جمله سیاست را نیز تعیین می نمود. در عین زمان، هم برای مجاهدین و هم برای "طالب" ها، اسلام بمثابة وسیله ای بمنظور تداوم مبارزه با مخالفان سیاسی و همچنین بعنوان شعاری با ماهیت ایدئولوژیک پنداشته میشد که بمنظور دستیابی و حفظ قدرت بکار میرفت. بنا برین، عملکردهای سازمان های سیاسی - اسلامی منجر به سیاسی شدن قابل توجه دین گردیده و بعنصر اساسی سیاست دولت مبدل گردید، واقعیتی که در دوره حاکمیت "طالب" ها بیش از هر زمان دیگر، بگونه برجسته ای به مشاهده رسید. در نهایت امر و بمثابة نتیجه گیری می توان گفت که بویژه در مراحل نخستین پس از بقدرت رسیدن ح.د.خ.ا، اصلاحات رادیکال و سیاست های سرکوبگرانه ای در قبال سایر مخالفان، سبب گردید تا عده ای از آنها به پاکستان پناه برده که از جانب حاکمان پاکستان باغوش باز پذیرفته شده، به اپوزیسیون اسلامی سوق داده شده و شعار جهاد و مبارزه در قبال رژیم حاکم کشور را در دستور فعالیت های شان قرار دادند. در جریان دهه ۱۳۵۸ خورشیدی، در امتداد مبارزه مسلحانه علیه حاکمیت سیاسی کشور، اپوزیسیون اسلامی متشکل از دسته بندی های بنیادگرا و سنت گرا، بویژه در نتیجه فشار حامیان خارجی شان، بگونه ناگزیر با اتحاد و وحدت با همدیگر تن دادند. اما بخاطر ماباشد که دو مرکز اصلی اپوزیسیون مسلح، یعنی گروه بندی های سنی در پاکستان و دسته بندی های اهل تشیع در ایران اعلام موجودیت نمودند. در امتداد نبرد مسلحانه علیه حاکمیت سیاسی برهبری ح.د.خ.ا، سازمان های مخالف اسلامی و بویژه بنیادگراها، سعی بعمل آوردند تا از وضعیت نامطلوبی که بویژه پس از سرنگونی سلطنت در کشور پدید آمده بود، استفاده نموده و چنین می پنداشتند تا برنامه های شان را که بر بنیاد ایده های اسلامی بمنظور احیاء و توسعه کشور قرار داشت، مطلوب و امکان پذیر جلوه دهند. اما در امتداد زمانی درگیری های مسلحانه بین دسته بندی های اسلامی مخالف رژیم حاکم در کشور، اختلا فات و بگومگوهای بین آنها، بویژه بین رهبران شان بروز نموده و شکل گیری و تداوم درگیری های مسلحانه بین تنظیم های جهادی از قوه بفعل مبدل گردید. پس از فراخواندن نظامیان شوروی از اراضی متعلق بکشور عزیز ما در ماه دلو سال ۱۳۶۷ خورشیدی، همزمان با تضعیف رژیم حاکم، رقابت ها بین احزاب و رهبران سیاسی اپوزیسیون اسلامی، بیش از هر زمان دیگر تشدید گردید، اما تحت فشارهای خارجی، رسمن باهم متحد ساخته شده و مجدداً بقدرت رسیدند. اما پس از بقدرت رسیدن مجاهدین، رهبران آنها بمنظور تصاحب قدرت، مبارزه خانمانسوزی را علیه همدیگر آغاز نمودند که در وضعیت اینچنینی، شعار جهاد اصلن اهمیت، معناً و مفهوم خود را از دست داده و برای مدت زمانی، اصل وابستگی قومی و مذهبی برجسته گردیده و در نتیجه و سرانجام کار، جاییش را به جاه طلبی های شخصی رهبران سیاسی مجاهدین داد.

یکشنبه ۲۰ ماه ثور سال ۱۴۰۵ خورشیدی، برابر با ۱۰ ماه می سال ۲۰۲۶ ترسایبی